

## دو یادگار ادبی

شاهزاده فرهاد میرزا معتمدالدوله یکی از رجال بصیر وخبیر ایران در دوره ناصری بود که ذوقی عجیب در گردآوری کتاب داشت. کتابخانه او در عهد خود معروف و حتماً در میان کتابخانه‌های خصوصی ایرانیان بی نظیر بود. شاید بطور قطع بتوان گفت که بعد از کتابخانه سلطنتی کتب وی دیدنی‌ترین و جامع‌ترین کتابخانه‌های ایران در آن دوره بوده است. (۱)

فرهاد میرزا دو پسر داشت. یکی اوئیس میرزا که در سال ۱۳۰۰ قمری فرمانفرمایی فارس را یافت و دیگری عبدالعلی میرزا که زمانی سمت نیابت حکومت کردستان را از طرف پدر بهمه گرفت. لقب وی نیز مانند پدر معتمدالدوله بود و وی را باید معتمدالدوله سوم نامید. (۲) عبدالعلی میرزا مانند پدر طالب علم و فضل و صاحب کتابخانه‌ای بود و با رجال علم و ادب و حکمت عهد خود نشست و خاست داشت.

از جمله کارهای تقنین آمیز وی جمع‌آوری مکاتیب رجال و دلنشیندانی است که با او مکاتبه داشته‌اند. وی آنها را در دفتری با سلیقه و دقتی می‌چسبانیده و در مورد هر مکتوب علت و سبب کتبات آنرا می‌نوشته است.

در این مجموعه نفیس، مکاتبات و یادداشتهایی هم از پدرش دیده میشود که هر يك یادآور نکته‌ای از تاریخ دوره ناصری است.

این مجموعه گرانقدر و دیدنی ماخذ بسیاری دیگر از اسناد و مدارک و مکاتبات مربوط به دوره تاجران که در خانواده فرهاد میرزا و موسی میرزا وزیر لشکر موجود بوده اینک در اختیار دوست گرامی من آقای محمود فرهاد معتمد است. من وقتی که آن مجموعه را دیدم از دوبرگه آن بمناسبتی که در پیش بود عکسی تهیه کردم.

این روزها در میان اوراق متفرق خود این دو عکس را یافتم. مناسب دیدم برای آنکه از میان برود و چون مضمون هر دو خواندنی است در محلهٔ یفا بطبع برسانم، بخصوص که در مکتوب جلوه اشاره‌ای هم به یشای شاعر شده است. ضمناً عکس آنها را نیز برای نشان دادن خط میرزا ابوالحسن جلوه و فرهاد میرزا معتمدالدوله و عبدالعلی میرزا بچاپ میرسانیم. جای کلماتی که خواننده نشد در چاپ سفید گذاشته شد.

۱- بسیار مناسب است که جناب آقای معیرالممالک همت بفرمایند و در سلسله مقالات رجال عهد ناصری شرح احوال معتمدالدوله را نیز مرقوم دارند.

۲- معتمدالدوله اول میرزا عبدالوهاب نشاط اصفهانی ادیب و شاعر است که مجموعه آثارش بنام گنجینهٔ نشاط طبع شده است و در ۱۲۴۴ قمری وفات یافت. معتمدالدوله دوم همان فرهاد میرزا پدر عبدالعلی میرزا است.

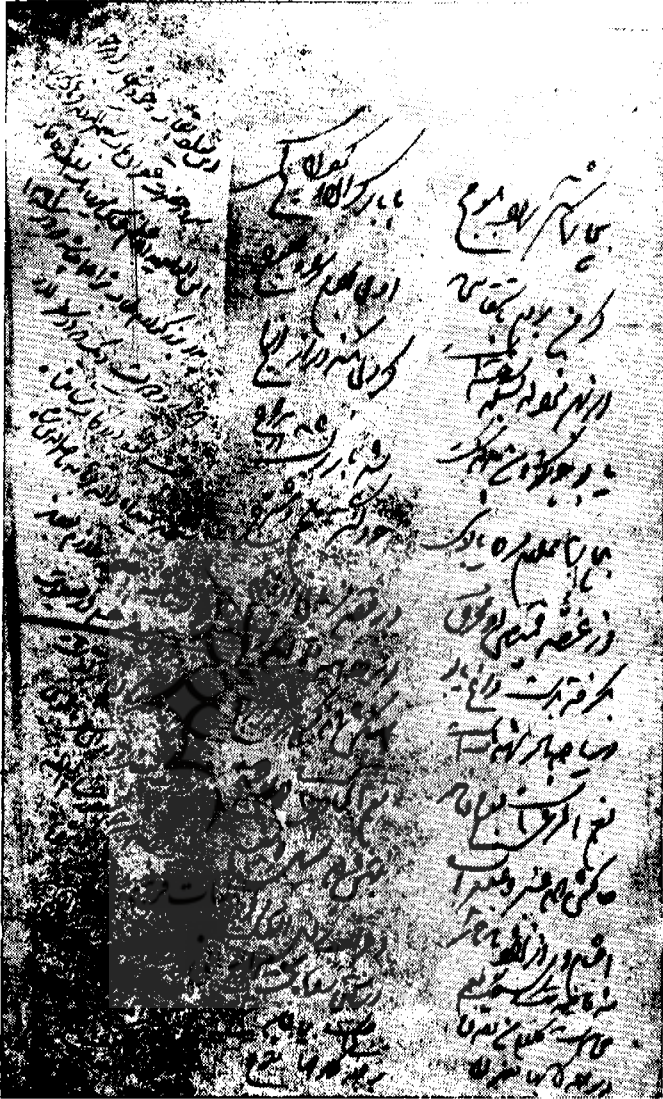
### قطعه فرهاد میرزا راجع بسفر مومج (۱)

بیچاره شتر رود به مومج	با بارگران و گردن کج
گر من بروم باستقامت	او می بردم ز راه معوج
از بهر نواله بس که خسته است	گردن نکند دراز از لیج
یابو چو ز کوه شد مد کدک	شد بار ز پشت او مرجرج
بیچاره غلام مرده یابوش	خود گشته ملجم و مشرج
از غصه قمیص او محرق	در قصه زبان او ملجلج
بگرفته بدست داغ یابو	از .... همه قلب او مرجرج
دریاچه تار (۲) شهدناپ است	سنگش همه گوهر و ....
نعم المرعی است مومج و تار	نعم المأوی است لار و بستج (۳)
خاکش همه عنبر و عیبر است	نبتش همه سنبل و بنفسج
احشام وی از نژاد تاتار	اعراب ز نسل اوج و خزر ج
شد قافیه تنگ و خنک طبعم	در سختی راه گشت اعرج
.... است کلام من مصدق	صبح است بیان من مبلج
در جمله کتابها معنون	بر جمله کلامها متوج

### توضیح عبدالعلی میرزا در حاشیه :

این سواد اشعار و خود اشعار از مرحوم مبرور حضرت غفران مآب معتمدالدوله فرهاد میرزا ابن الولی محمد الاعظم عباس میرزا نایب السلطنه قاجار پدر بزرگوارم طاب تراهما می باشد که در سنه (۱۲۹۱) هزار و دو بیست و نود و یک در سفر لار و پشت کوه در رکاب شاهنشاه شهید سعید انارالله برهانه ناصرالدین شاه نورالله مضجعه ملازم بودند و در آن سفر خیلی از صعوبت راه بهر اهان بد گذشت فرموده بودند و در آن سفر با عموی بزرگوارم مرحوم مفقور حسام السلطنه سلطان مراد میرزا طاب ثراه هم سفر و هم منزل بودند ، اللهم اغفر معشر الماضین وانا العبد معتمدالدوله عبدالعلی میرزا .

۱- مومج نام دهی است در دماوند . در آنجا دریاچه کوچکی دیدنی هست که در ایام تابستان جمعی بگردش و دیدن آنجا میروند . ۲ - دریاچه تار در نزدیکی مومج واقع است . ۳ - لار دره ای وسیع و مرتعی سرسبز و مشهور است در ناحیه شمال شرقی کوه های شمیران که آب جاری از آنجا به رود هراز میریزد . بستک که فرهاد میرزا برای رعایت قافیه آنرا معرب کرده است نیز از دره ها و مراتع ناحیه لار می باشد .



- ۲ -

### مکتوب میرزا ابوالحسن جلوه (۱)

فدایت سوم خیلی طور غریبی اتفاق افتاده که هر چه خواستام خدمت نواب

۱ - شرح احوال میرزا ابوالحسن جلوه حکیم مشهور قرن اخیراً مرحوم میرزا طاهر تنکابنی در سال دوم مجله آینه و آقای مرتضی مدرسی چهاردهی در سال اول مجله جلوه نوشته اند .

والا مشرف شوم ممکن نشده. نواب والا هم که توجه فرمودند باز این دولت از برای من میسر نشد. کاش مرا از خواب بیدار کرده بودند.

باری کتاب شفا را آن مرد نمیدانم چه کرده است. میگفت از صد تومان کمتر نمیدهم، سی تومان گویا از او خواستند بخرند راضی نشد. سید مهدی هم می گفت من صد تومان عرض کردم، نواب والا سی تومان گمان فرمودند، صاحب کتاب خیال داشت که کتاب را بدهد به بندگان حضرت اجل اکرم آقای صدراعظم و مبلغ زیادی بگیرد یا وظیفه معتدبها بگذراند، نمیدانم دنبال این خیال رفته یا نه. اعتقاد من این کتاب از سی تومان بیشتر ارزش ندارد. مشتری او هم کم است. اگر در دستگاه صدراعظم نرفته بحال خود باقی خواهد بود. بسید مهدی گفتم که جوربا شود اگر کتاب از میان رفته که هیچ، و اگر بحال خود باقی است او را خدمت نواب والا بیاورد، بلکه نواب والا او را بنحوی راضی بفرمائید و کتاب در کتابخانه نواب والا که جای واقعی اوست داخل بشود و امثال ماها هم [بطور] کامل از او حظی حاصل کنیم، کتاب چون تمام است و حکمت را دارد و در دست خواجه نصیر ثانی میرزا نصیر معروف بطیب بوده و بعضی حواشی بخط خود میرزا که در فن تعلیق.... بخواجه اختیار دارد معتبر است و آثار صحت از او ظاهر است. اگر ممکن میشد که از دست نرود عجب نعمتی بود.

من که بانواع ناخوشیها از قبیل درد پا و آزرده گی چشم و کثرت ادرار مبتلا هستم، نواب والا هم میدانم در راحت نیستمند. خداوند اصلاح فرماید. مرحوم میرزا ابوالحسن یغما شعری گفته بطرز مخصوص در اواخر عمر، من هم آن آرزو را دارم و آن شعر این است:

از خدا خواهم همی رخ بر نهاده بر زمین مژده بخشایش مرگش شود اندر سرین  
توضیح عبدالعلی میرزا در حاشیه:

این رفته شریفه نیز خط مبارک جناب مستطاب اجل نجریر حضرت آقا میرزا ابوالحسن السید العطار طابانی الاصفهانی سلمه الله تعالی است که باین مخلص خودشان مرقوم فرموده اند در خصوص خریدن کتاب شفایی که تمام و مصحح بخط مرحوم میرزا نصیر طیب معروف کریم خان زند بوده و عاقبت هم

